

متن پرسش

روز معلم بر شما مبارک باد، استاد گرامی من، جناب طاهرزاده. نخست: در تمام روزگار تحصیل و در میان همه آن استادان، چه در این سرزمین و چه در دیار غربت، تأثیر وجود شما از همه ژرف‌تر و ماندگارتر بود. این سخن، نه مدحی قالبی که اقرار دلی است برخاسته از تجربه. دوم: جنس فهم شما را دوست می‌دارم؛ فهمی که مانند آب روان، زلال و حیات‌بخش است و چونان سنگ سرد، گرفتگی و ایستایی در آن راه ندارد. سوم: وقتی شما هستید، بودن من ناگاه معنا می‌یابد. گویی حضور شما، آینه‌ای است که «من» را به «خود من» باز می‌نماید. چهارم: در مکتب شما بود که دین را دیگرگونه فهمیدم؛ دریافتم که دین نه فقط باوری قلبی، که تفکری زنده است؛ هم ایمانی است گرم و هم اندیشه‌ای سترگ. پنجم: با یاری شما، هرچند لنگان‌لنگان و هرچند در رنج، گام برمی‌دارم تا با کفر خویش روبه‌رو شوم. شاید این بزرگ‌ترین خدمتی باشد که یک استاد به شاگردش می‌کند: نه پنهان کردن‌ها، که یاد دادن رویارویی با آن‌ها. ششم: سرانجام اینکه، با شما دریافتم معنای آن سخن هایدگر را که «هستم، اما هنوز نه». هستم، ولی هنوز آغاز کرده‌ام. هنوز طلب دارم. هنوز راه. و این «هنوز» را از برکت حضور شما دارم. و در آخر از شما درخواست می‌کنم چه کنیم که بودمان را در بستر معلمی شدت دهیم؟ روزتان مبارک، استاد. زنده باشید و چون همیشه، دریچه‌ای به حقیقت امید هادیان برسیانی.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرچند خود را شایسته چنین الطافی نمی‌دانم ولی انسان امیدوار می‌شود که عزیزی مانند جنابعالی چگونه به بهانه عرایض بنده، به چنین حضوری نایل می‌شوید که دیگر مشغول مفاهیم نیستید که مانند متحجرین راه را تمام‌شده بدانید. و این امر بسیار مهمی می‌باشد و البته در این رابطه، نگرانی‌هایی که حالت اشاره دارد در پیش است و همه عرض بنده در آن است که باید جهان همدیگر را دریابیم و تجربه کنیم و هر کدام، دیگری را آینه‌ای بدانیم که باید در او به تماشا نشست. در جلسات «ما و ادب گفتگو در امروز تاریخمان»

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۲۲۲۵۵> و «دیالوگ با بشر امروز در نظر به غیب»
<https://varastegi.ir/۴۲۳۵>. این حقیر بسیار تلاش کرده‌ام تا این حضور را که گفتنی نیست، بگویم تا معلمی را که امری جز «اشاره» به افق‌ها نمی‌باشد؛ بازگو کرده باشم. موفق باشید

